

## راز ستایش و نکوش انسان در قرآن

در آیات قرآن گاه از انسان چنان ستایش و تعریف و تمجید می‌شود که گویی انسان عرش‌الله‌است و همه هستی بر دوش او نهاده شده است؛ و گاه دیگر چنان نکوهش می‌کند که گویی پست‌تر از انسان وجود ندارد. خداوند همان طوری که در آیه ۴ سوره تین از کرامت انسان و «حسن تقویم» او سخن به میان آورده و بر خود «تبارک‌الله» و «آقرین می‌فرستد (مومنون)، آیه ۱۴؛ غافر، آیه، ۶۴، در آیه‌ای دیگر از پست‌ترین پست‌ها یعنی «أَسْفَلُ سَافِلِینَ» سخن می‌گوید (تین، آیه ۵) و همه انسان‌ها را در خسران می‌بیند. (عصر، آیه ۱)

راز این ستایش و نکوهش الهی نسبت به انسان چیست؟ خداوند در قرآن به این پرسش در آیات خود به تفصیل پاسخ داده است؛ یعنی همان طوری که درباره علل و عوامل ستایش و نکوهش دنیا سخن گفته، درباره راز تمجید و تکریم انسان از سوی و سرزنش و نکوهش او از سوی دیگر توضیح داده است. از نظر قرآن، راز تمجید و تریبک و تکریم انسان در جنبه‌های معنوی و روحی او نهفته است؛ زیرا انسان تنها کسی است که مشرف به شرافت بر خوررداری از روح الهی شده (حجر، آیه ۲۹؛ سجده، آیه ۲۹) و از علم کامل اسمای الهی برخوردار شده (بقره، آیه ۳۱) و ظرفیت قرار گرفتن در مقام خلافت الهی را یافته است (بقره، آیه ۳۱) و می‌تواند متاله و خدایی شده (بقره، آیه ۱۷۳) و در مقام مظهر ربوبیت الهی به عنوان ربانی قرار گرفته (آل عمران، آیه ۱۹) و به پروردگاری ما سسوی الله بر دازد و حتی فرشتگان را به سجده اطاعتی در آورد که بر اساس انبیا اسمای الهی انجام می‌گیرد.(بقره، آیات ۳۳ تا ۳۴) این نفس انسانی که از دامن خاک و نطفه بی‌ارزش (قیامت، آیه ۳۷) برآمده، در یک حرکت جوهری به مقامی می‌رسد که خداوند می‌فرماید: **مَثَّمِ أَنْسَانًا خَلَقًا آخَرَ فِتْنَاتِكُ اللهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِینَ**؛ سپس همان نطفه که استخوان یا گوشت شده، را خلقنتی دیگر دادیم. پس آفرین بسر خداوندی که نیکوترین آفریدگان است.»(مومنون، آیه ۱۴)

در حقیقت جنبه‌هایی چون بر خوررداری از شرافت روح الله، علم الانسماء، خلافة الله ، امین‌الله (احزاب، آیه ۳۲) موجب کرامت و آفرین و بارک الله گویی خداوند شده است. این جهت در اصطلاح قرآنی و فرهنگ عرفانی اسلامی، جنبه امری و جهت امری انسان نامیده می‌شود.

اما اگر به جنبه‌های خلقی، یا همان دنیوی، مادی و کالبدی او توجه شود، انسان چیزی نیست؛ بلکه باید سرزنش شود؛ زیرا انسان اگر به این جنبه خود دل ببندد، سقوط می‌کند؛ چرا که‌از نظر قدرت و عظمت هیچگاه به گوه و آسمان و زمین نمی‌رسد. (اسراء، آیه ۳۷؛ نازعات، آیه ۲۷) همین نگرش و گرایش انسان به جنبه خلقی خودش، او را به سقوط می‌کشاند و در رده چارپایان (اعراف، آیه ۱۷۹) بلکه خار و خاشاک (جن، آیه ۱۵) و حتی سنگ خارا و آتش‌زده دوزخ (بقره، آیه ۲۴) قرار می‌دهد.

مرگ برای انسان امری معمولی بسیار سخت و دشوار و حتی وحشتناک و دهشتناک است؛ اما برای کسانی که به کمال می‌رسند مانند چیدن میوه رسیده است.

مرگ برای انسان امری معمولی بسیار سخت و دشوار و حتی وحشتناک و دهشتناک است؛ اما برای کسانی که به کمال می‌رسند مانند چیدن میوه رسیده است. اصولا بر خلاف تصور ساده مردم، مرگ انسان را نمی‌گیرد، بلکه این انسان است که مرگ را می‌گیرد. مرگ مانند آب و غذا و میوه‌ای است که انسان آن را هنگام رسیدن می‌چیند و می‌چشد. از همین رو در قرآن از چشیدن مرگ توسط انسان سخن به میان آمده است نه از چشیدن انسان توسط مرگ. پس این انسان است که با چشیدن مرگ، بقای خود را تضمین می‌کند و ابدی می‌شود. خداوند می‌فرماید: **كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ**؛ هر نفسی چشنده مرگ است.(آل عمران، آیه ۱۸۵) انسان تا زمانی که در دنیا است در حال کارزار با مرگ است. مرگ از انسان می‌گریزد تا زمانی که در نهایت در دام انسان گرفتار می‌شود؛ زیرا انسان می‌خواهد به بقا و جاودانگی برسد و اگر مرگ را چنجد به جاودانگی نمی‌رسد. با چشیدن مرگ انسان ابدیت را برای خود فراهم می‌کند.

مرگ انسان کامل همانند نفس کشیدن و بویدن یک چیز خوشبویی چون گل است؛ چنانکه در روایتی است که جان دادن برای مومن، مانند بویدن گلی خوشبو است؛ و در روایت دیگر نیز آمده که مرگ مانند بویدن سیب است.(نگاه کنید: قبلیقین، مجلسی، فصل فیهن و منازل الآخرة، شیخ عیاش قمی؛ میزان الحکمه، ج ۱۲، ص:۵۶۷، حدیث (۱۹۱۲۲) امام حسن عسکری(ع) می‌فرماید: **قِيلَ لِلصَّادِقِ(ع): صِفْ لَنَا الْمَوْتَ** ؟ قال: **لِلْمُؤْمِنِ كَأَنَّطَبَ رِيحَ تَيْمَمَةَ ، فَيَتَمَسَّ طَبِيئَهُ ، وَ يَنْقَطِعُ التَّبَعُ وَ الْأَلَمُ كُلُّهُ عَنَهُ ، وَ لِلْكَافِرِ كَلْبُ الْأَفَاعِي ، وَ لَمَنْ التَّقَرُّبُ ، أَوْ أَسْفَدًا**؛ از حضرت امام صادق(ع) درباره توصیف مرگ پرسیده شد ، آن حضرت فرمود:برای مومن مرگ، خوش‌ترین بویی است که استشمام می‌کند، به طوری که از بوی خوشش جان می‌گیرد و به خواب راحت می‌رود و از همه دردها و رنج‌ها بریده می‌شود؛ و مرگ برای کافر همانند نیش آفتی و گزش عقرب بلکه بدتر از آن است.(بحار الانوار، ج ۶، ص ۱۵۲) مولوی می‌سراید:

مسرگ اگر مرد است آید پیش من

تا کشم خوش در کنارش تنگ تنگ

من از او جانی برم بی‌رنگ و بو
از من دلقی مستاند رنگ رنگ

## تواضع مثال زدنی میرزا جواد آقا تهرانی

میرزا جواد آقا تهرانی، آسنسانی وارسته بود که با کوهی از معرفت، چنان فروتن زندگی کرد که نمی‌توان لقبی جز بنده صالح و شایسته به وی داد.

چیز بلند است مقام میرزا که با وجود علم و کمالات بی‌شمار، هرگز اجازه نمی‌داد کسی دست او را بوسود یا او را آیت الله خطاب کند. یکی از روحانیون می‌گوید: روزی با اصرار فراوان، موفق به بوسیدن دست ایشان شدم و از اتاق بیرون رفتم و پس از مدتی بازگشتم. هنگامی که وارد اتاق شدم، میرزا فرمود: چون تو دست مرا بوسیدی، من هم برای جبران محبت تو، کفش‌هایت را بوسیدم.

مروح میرزا جوادآقا هیچ‌گاه سخنان خود را در منزل به صورت امر و نهی بیان نمی‌کرد و با وجود کهولت سن، گاه در کنار حوض آب لباس‌های خود را می‌شست یا حیاط را جارو می‌کرد.(۱)

۱. با اقتباس و ویراست از کتاب گلشن ابرار به نقل از حوزنمینوز

**در مطلب حاضر نویسنده با تشریح اهمیت و ضرورت امنیت اجتماعی و دید گاه قرآن درباره آن، بر ضرورت توجه به نقش مردم در ایجاد چنین امنیتی در روابط اجتماعی شهروندان تأکید کرده است.**

\*\*\*

از نظر قرآن، امنیت مطلق یک امر مطلوب است که انسان به طور فطری و طبیعی در تلاش برای کسب و تأمین آن است. در این میان تأمین امنیت اجتماعی یکی از مهم‌ترین اقسام امنیت همواره مد نظر انسان، جوامع و رهبران بوده است؛ زیرا جامعه‌ای به رشد و شکوفایی می‌رسد و از نظر اقتصادی و آسایشی رشد می‌کند که در آن امنیت اجتماعی تأمین باشد؛ زیرا وقتی امنیت اجتماعی تأمین باشد، به طور طبیعی حقوق افراد جامعه و شهروندان آن تضمین نمی‌شود و طبقات اجتماعی به یکدیگر ظلم نمی‌کنند. این گونه است که جامعه حتی از امنیت‌هایی چون امنیت اقتصادی برخوردار می‌شود.

هر انسانی به دنبال امنیت از جمله امنیت اجتماعی است تا بتواند در آرامش، آسایش را به دست آورد و خوشبختی و سعادت را تجربه

### معارف Maaref@Kayhan.ir

«مفسد فی الارض» شناخته شده و محکوم به فنا خواهند بود؛ چرا که این افراد یا جوامع، نعمت امنیت را که از مقام رحمت الهی برای بشر فراهم آمده از میان برده‌اند.(کفہ، آیات ۹۴ تا ۹۸)
به سخن دیگر، امنیتی که تبلور رحمت الهی است، با رفتارهای افسراد یا جامعه‌ای از میان می‌رود. بنابراین چنین افرادی به عنوان عامل تخریبی رحمت الهی و مفسدان در زمین باید مجازات شوند، البته به چار عوامل گوناگون تهدیدکننده امنیت باید با توجه به شرایط و مناسبات انجام گیرد. پس یک رویه و روش برای دفع و رفع عوامل به کار گرفته نمی‌شود؛ بلکه گاه لازم است برای ایجاد امنیت، یک دیواره امنیتی سخت‌افزاری یا نرم‌افزاری فراهم آید. به عنوان نمونه، جامعه‌ای که توان رفع کلی تهدید را ندارد و نمی‌تواند جامعه تهدیدکننده را بردارد، می‌تواند برای تأمین امنیت سیاسی و نظامی خویش به ایجاد دیوار دفاعی سخت‌افزاری و نرم‌افزاری اقدام کند؛ چنانکه به سبب همین ناتوانی، راهکار ایجاد دیوار دفاعی در برابر یاجوج و ماجوس به اجرا در آمد؛ زیرا امکان نابود کردن این قوم متجاوز فراهم نبود.(کفہ،آیات ۹۴ و ۹۸)

براساس آیات قرآن و احادیث اسلامی، مهم‌ترین خطرهایی که

ایجاد و بقای آن توجه بیشتری میذول کرده؛ زیرا این شهروندان هستند که در حقیقت ایجادکننده و حافظ امنیت اجتماعی هستند. آموزش‌های مستقیم و غیرمستقیم جامعه‌پذیری نقش اساسی در تأمین امنیت اجتماعی در جوامع بشری دارد. پس باید به کودکان و نوجوانان و جوانان آموخت همان طوری که مطالعه‌گر حقوق شهروندی خود هستند باید حقوق شهروندی دیگران را نیز مراعات کنند.

امنیت جانی و عرضی و ناموسی، در چارچوب امنیت اجتماعی معنا می‌یابد. پس جامعه باید چنان باشد که شخص در امنیت کامل جانی باشد و کسی تهدید به قتل نشود؛ در عین حال باید امنیت اخلاقی نیز در آن جامعه فراهم باشد و آبرو و عرض اشخاص و ناموس آنان تهدید نشوند.

اگر در جامعه‌ای شرایط به گونه‌ای باشد که عرض و آبروی افراد در معرض خطر باشد یا کسانتی تهدید به آدم‌ربایی و رفتارهای خشن و به عنف کنند، آن جامعه فاقد امنیت اجتماعی است. دولت باید تلاش کند تا با بهره‌گیری از ابزارها و امکانات از جمله نیروی انتظامی، امنیت اجتماعی را تأمین کند و اجازه ندهد که شهروندان

### بررسی اهمیت امنیت اجتماعی از نگاه قرآن

# امنیت؛ تبلور رحمت خداوندی

علی جواهردهی



**وقتی امنیت نباشد، نمی‌توان در مسیر آبادانی و توسعه زمین فعالیتی را انجام داد و حتی سازه‌ها و آبادانی‌های موجود تخریب و نابود می‌شود. این گونه است که چنین رفتاری از نظر قرآن به عنوان «افساد فی الارض» تلقی شده و افراد و جوامعی که این گونه رفتار می‌کنند به عنوان «مفسد فی الارض» شناخته شده و محکوم به فنا خواهند بود؛ چرا که این افراد یا جوامع، نعمت امنیت را که از مقام رحمت الهی برای بشر فراهم آمده از میان برده‌اند.**

امنیت جامعه بشر را تهدید می‌کنند، عبارتند از: ظلم و بی‌عدالتی، تفرقه و اختلافات سیاسی و اجتماعی، تجاوز به حقوق دیگران و ناسیاسی نعمت‌های الهی. اینها عوامل درون اجتماعی است. این بدان معنا خواهد بود که تأمین امنیت اجتماعی دارای یک ساختار پیچیده‌ای است که نمی‌توان تنها با تأمین بخشی یا بخش‌هایی به هدف رسید. همچنین باید دولت‌ها و حکومت‌ها بدانند که تنها با تکیه بر قدرت اطلاعاتی و نظامی و تأمین امنیت خارجی، نمی‌توان امنیت اجتماعی جامعه را تأمین کرد. دولت‌مرانی که بخواهند جامعه آنها از امنیت کامل برخوردار باشند، باید تلاش کنند از اختلافات داخلی و خارجی بکاهند، عدل و انصاف را بگسترند و مردم را به سیاست‌گزاری از نعمت‌های الهی تشویق نمایند؛ چرا که هر چه اختلافات و تجاوز به حقوق دیگران، کمتر و سیاست‌گزاری از نعمت‌های الهی بیشتر باشد، جامعه از امنیت و آرامش آفرین‌تری برخوردار خواهد بود.

تأمین امنیت اجتماعی نه تنها برای امت هم مقصد، بلکه برای همه شهروندان باید فراهم آید؛ یعنی چه کسانی که از نظر فکری و عملی همراه دولت و نظام سیاسی هستند، و چه کسانی که از نظر فکری و رفتاری در تقابل با دولت و نظام سیاسی هستند، اما حرکت حذفی انجام نمی‌دهند. بنابراین، هر کسی که در جامعه زندگی می‌کند تا زمانی که رفتار و حرکت حذفی خشنوتبار نداشته باشد و نظام سیاسی را تهدید نکند، باید از امنیت اجتماعی برخوردار باشد. از این رو حضرت ابراهیم(ع) در قالب دعا به این امر توجه می‌دهد که تأمین اجتماعت تنها در محدوده امت نیست، بلکه در چارچوب شهروندی است. آن حضرت(ع) برای ایجاد امنیّت اجتماعی در مکه حتّی برای غیر اهل ایمان دعا می‌کند تا نشان دهد تأمین امنیت اجتماعی باید فراگیر و بدون محدودیت باشد.(بقره، آیه ۱۲۶)

دلیل بر مدعای ما این استست که حضرت ابراهیم(ع) هر چند اعطای ثمرات را به مؤمنان اختصاص داده، ولی امنیّت مکه را به‌طور مطلق آورده است. از این فرق‌گذاری از سوی آن حضرت(ع) می‌توان استفاده کرد که حضرت، امنیّت مکه را برای همگان و حتّی برای کافران خواسته است. البته امنیت اجتماعی حتّی برای کافران در شرایطی است که آنان فعالیت‌های تخریبی و افسادی و توطئه‌ای و تحرکات حذفی علیه نظام سیاسی نداشته باشند.

**نقش مردم**

**در ایجاد امنیت اجتماعی**

باید توجه داشت که امنیت اجتماعی به حوزه رفتار میان مردم با مردم و روابط شهروندان یا یکدیگر بازمی‌گردد؛ هر چند که برخی آن را به رفتار مردم با دولت و یا دولت با مردم تعمیم داده‌اند؛ ولی به نظر می‌رسد که بخشی که تبیین‌کننده حوزه ارتباط شهروندان با دولت و دولت با شهروندان است، حوزه امنیت سیاسی است که دارای دو بخش خارجی و داخلی است. آن حضرت(ع) برای ایجاد امنیت اجتماعی در قالب روابط بین شهروندی باید به گونه‌ای فراهم آید که هیچ شهروندی حق و حقوق شهروندی دیگر را در مناسبات اجتماعی تضییع، مخدوش و مختل نسازد، بلکه هر یک بتوانند در چارچوب امنیت شهروندی زندگی در سایه آرامش و امنیت را تجربه کنند. اگر در جامعه‌ای، افراد بر خلاف قوانین رفتار کنند و حقوق شهروندی یکدیگر را مراعات نکنند، چنین جامعه‌ای با بحران فقدان امنیت اجتماعی مواجه است و شهروندان آن احساس می‌شود را از دست می‌دهند.

برسرای تأمین امنیت اجتماعی افزون بر نقش دولت به عنوان قانونگذار و ایجادکننده امنیت، باید به نقش مردم و شهروندان در

صفحه ۸
شنبه ۱۲ اسفند ۱۳۹۶
۱۴ جمادی‌الثانی ۱۴۳۹ - شماره۲۱۵۷

## چراغ راه

### لزوم پرهیز از شک در حق

**قال‌الامام علی(ع): «ما شککت فی الحق مذیارتی»**
امام علی(ع) فرمود: از زمانی که حق به من نشان داده شده، در آن شک نکرده‌ام. <sup>(۱)</sup>

۱- غررالحکم، ج ۹۴۸۲

### حکایت خوبان

### لزوم پرهیز از شبهات برای رسیدن به حلاوت ایمان و یقین

پیامبر گرامی اسلام (ص)فرمود: حلال روشن و حرام روشن و درمیان آن دو اموری است مشتبه. هرکس شبهات را رها کند، از حرام‌ها رهایی یابد، و هرکس بر شبهات ورود کند، در حرام‌ها افتد و از جایی که نداند هلاک شود. <sup>(۱)</sup>

ذعلب از امام علی (ع) پرسید: یا امیرالمومنین! آیا پروردگارت را هرگز دیده‌ای؟ حضرت فرمود: من پروردگاری را که نبیین هرگز نمی‌پرستمت. عرض کرد: بسا امیرالمومنین! او را چگونه دیدی؟ حضرت فرمود: ای ذعلب! وای بر تو! دیده‌های ظاهر او را نتواند دید، ولی دیده‌های دل به وسیله حقایق ایمان او را مشاهده می‌کنند<sup>(۲)</sup>

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۶۸
۲- همان، ص ۲۴۵

### پرسش و پاسخ

### تزلزل و دودلی (۶)

**پرسش:**
**تردید، دودلی و تزلزل چیست و چه آثاری در زندگی فردی و اجتماعی انسان دارد و راهکارهای از بین بردن این رذیلت کدام است؟**

در پنج بخش قبلی به مفهوم شک و انواع شک و مراتب شک و عوامل و اسباب ایجاد شک شامل: ۱- رذایل اخلاقی ۲- تکبر در مقابل حق و تذکب آیات الهی ۳- پرورآیندن شک اولیه ۴- جهل ۵- مجادله‌های دینی بیپهوده و سنگین ۶- ترس از بیرویی حق و اقسام تذذب و ثبات شامل: تذذب در دین و تذذب در امور دنیوی و اخروی، و آثار شک و شک در قرآن پرداختیم. اینک در ادامه دنباله مطلب را پی می‌گیریم.

**شک در روایات**
منظور از شک این است که اعتقاد، سست و ضعیف شود و یقین از بین برود و مجرد وسوسه و حدیث نفس شک نیست؛ زیرا اینها با ایمان منافات ندارد و از روایات استفاده می‌شود که شک وقتی موجب کفراست که به انکار منجر شود، چنانکه روایت شده است که ابو بصیر از امام صادق(ع) پرسید در مورد کسی که درباره خدای تعالی شک کند چه می‌فرماید؟ امام فرمود: «کافر است»، پرسید: اگر درباره رسول‌الله (ص) شک کند؟ فرمود: «کافر است». آنگاه به راوی فرمود: «وقتی کافر است که انکار کند!» (جامع‌السعادات، ملا محمد مهدی نراقی، ترجمه سید جلال‌الدین مجتبیوی ج ۱ ص ۱۴۷)

امام علی(ع) افسراد مذذب و دو دل را به خاشاک روی آب تشبیه می‌فرماید: «الناس» ثلاثه: «عالم ربانی و متعلم علی سبیل نجاة و هج رعاع» مردم سه دسته‌اند: یا دانشمند خاشاکن، یا دانشجوی در راه رستگاری و یا خاشاک روی آب، که هر دعوتی را اجابت می‌کنند. (تهج‌البلاغه، حکمت ۱۴۷) امام صادق(ع) درباره آیه شریفه تطهیر «**یطهرکم تطهیرا**» می‌خواهد آلودگی را از شما بزاید فرمود: «الرجس هو الشک، والله لا تشک فی ربنا ابدا»

(مراد از رجس و آلودگی همان شک است. به خدا سوگند که ما هرگز درباره پروردگار خود شک نمی‌کنیم. (الکافی، ج ۱، ص ۲۸۸)

امام علی(ع) می‌فرماید: علیک بلزوم یقین و تجنب الشک، فلیس للمرء شیء، اهلک لدینه من غلبه الشک علی یقینه» بر تو باد ملازمت با یقین و دوری جستن از شک، زیرا برای دین انسان، چیزی نابودکننده‌تر از چیزی آمدن شک بر یقین نیست. (غررالحکم، ح ۶۱۴۶)

امام علی(ع) می‌فرماید: شک چهار بخش دارد: جدال در گفتار، ترسیدن، دو دل بودن، و تسلیم حوادث روزگار شدن. پس آن کس که جدال و نزاع را عادت خود قرار داد از تاریکی شبهات بیرون نخواهد آمد، و آن کس که از هر چیزی ترسید، همواره در حال عقب‌نشینی است، و آن کس که در حال تردید همواره با دین عقبنشینی است، و آن کس که غلبه قندس و طهارت می‌کند که آب جریان تمام پیدا می‌کند و غسل شرعی حاصل می‌شود، پس از آن مکرر در مکرر این عمل را انجام می‌دهد، با چه میزان باید آن را منطبق کرد؟ آیا مطابق کدام حدیث یا کدام فتوا فقیه است؟ بیست سال یا بیشتر بدبخت با همچو وضو باطلی نماز کرده و پیای مردم، کمال قدس و طهارت به حسب آواد است! شیطان با او بازی می‌کند و نفس اماره هر دو جهان را از کف خواهد داد (تهج‌البلاغه- حکمت ۳۱)

**ادامه دارد**

## سلوک عارفانه

### بازی شیطان و نفس اماره با شخص وسواسی

(بدان ای سالک راه خدا) در روایات اهل بیت(ع) آمده است: که غسل سوم (در صورت و دست‌ها) بدعت است و هر بدعتی در آتش است. در این صورت این شخص جاهل وسواسی که بیشتر از ده مرتبه غسل محل وضو را می‌کند و در هر مرتبه با دقت آب را به تمام عضو می‌رساند، بلکه اول محل را خوب تر می‌کند که آب جریان تمام پیدا می‌کند و غسل شرعی حاصل می‌شود، پس از آن مکرر در مکرر این عمل را انجام می‌دهد، با چه میزان باید آن را منطبق کرد؟ آیا مطابق کدام حدیث یا کدام فتوا فقیه است؟ بیست سال یا بیشتر بدبخت با همچو وضو باطلی نماز کرده و پیای مردم، کمال قدس و طهارت به حسب آواد است! شیطان با او بازی می‌کند و نفس اماره بالسهو، او را گول می‌زند، با این وصف دیگران(را) تخطئه می‌کند و خود را به صواب می‌داند! <sup>(۱)</sup>

۱- شرح چهل حدیث امام خمینی(ره)، ص ۴۰۱

**صفحه معارف روز های: شنبه، یک‌شنبه**
**سه‌شنبه و پنج‌شنبه منتشر می‌شود**
**تلفن‌های مستقیم: ۰۲۳۹۶۱۹۹۱ – ۰۲۳۲۱۰۲۳۲۱**
**Maaref@kayhan.ir**